

گسترش پیرنگ در مقامات حمیدی (رویکردی ریخت‌شناختی - روایت‌شناختی)

محمد راغب

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۱۰۳ تا ۱۲۴)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۱۲

چکیده

در این مقاله، ۲۱ مقامه از *مقامات حمیدی* (تألیف ۵۵۱ ق) قاضی حمیدالدین بلخی (ف ۵۵۹ ق) بررسی شده، اما مطالعه دو مقامه شش و چهارده به دلیل تمایزات آشکار ساختار پیرنگ با سایرین، به آینده موکول شده است. ساختار پیرنگ هر مقامه، شامل ده کارکرد است که با افزایش و کاهش در آن گسترش می‌یابد. در واقع هدف اصلی این مقاله، بیان تعریفی منسجم از قواعد نوع ادبی مقامه در ادبیات فارسی است. رویکرد مورد نظر در این پژوهش، برگرفته از دیدگاه ولادیمیر پراپ (۱۸۹۵-۱۹۷۰ م) در *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان* (۱۹۲۸ م) و پیوند آن با آموزه‌های روایت‌شناسی است.

واژه‌های کلیدی: پیرنگ، مقامه، کارکرد، نوع ادبی، راوی، روایت‌شناسی.

مقدمه

مقامه یکی از انواع گوناگون داستان فارسی است که می‌توان آغازگر آن را بدیع همدانی (۳۵۸-۳۹۸ ق.) دانست؛ نویسنده‌ای ایرانی^(۱) که مقامات خود را به زبان عربی نوشت. پس از او، حریری (۴۴۶-۵۱۶ ق.) مقاماتش را تدوین کرد که به علت اهمیت آن در تاریخ نثر عربی، ترجمه‌های فارسی کهنی از آن وجود دارد (نک: ترجمه کهن مقامات حریری، ۱۳۶۳؛ مقامات حریری ترجمه فارسی، ۱۳۶۵). به دنبال این آثار می‌توان از کتاب ارزشمند *مقامات حمیدی* تألیف قاضی حمیدالدین بلخی (فو ۵۵۹ ق.) نام برد.

فارغ از *مقامات حمیدی*، مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی کمتر از عربی (برای نمونه‌های عربی نک: کک، ۱۹۷۱: ۱۲۹-۱۳۷) دنبال شده است، اما برخی «جدال سعدی با مدعی» در *گلستان* را دنباله آن دانسته‌اند. (ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۴۴۱-۴۴۶؛ بهار، ۱۳۷۵: ج ۳: ۱۲۵).
مقامه‌ها علاوه بر آنکه در ادبیات فارسی و عربی، موجد سبک نوینی از داستان‌سرایی هستند و کیفیت‌های روایی جدیدی عرضه می‌کنند، در شکل‌گیری برخی از انواع قصه‌های اروپایی - نظیر داستان‌های پیکار سک - نیز مؤثر بوده‌اند (ضیف، ۱۹۸۰: ۱۱).

پیش از این، مقامه‌ها بارها مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته و محققان درباره عناصر تشکیل‌دهنده آنها و ویژگی‌هایشان مطالبی نوشته‌اند (نک: بهار، ۱۳۷۵: ج ۲: ۳۲۴-۳۴۴؛ خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۳-۶۲۳)، اما در اینجا ما با بررسی ساختار پیرنگ در *مقامات حمیدی*، با رویکردی ریخت‌شناختی / روایت‌شناختی قواعد شکل‌دهنده این نوع ادبی را معرفی کرده‌ایم^(۲).

به طور عام، گسترش روایت، برآیند دو نظام پویاست که به (الف) منطق درونی روایت و (ب) علایق و واکنش‌های مخاطب به بسط داستان مرتبط است (Phelan, 2005: 359-360). ما در اینجا برای تحدید حوزه مطالعه، فقط به پژوهش در زمینه منطق درونی روایت بسنده می‌کنیم و از پرداختن به حیطه‌های مرتبط با مخاطب پرهیز می‌کنیم (برای آشنایی بیشتر با مطالعات پیرنگ نک: Brooks, 1992; Kafalenos, 2006).
شیوه ولادیمیر پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، نقطه شروع این تحقیق است.
بنا بر تحلیل *مقامات حمیدی*، الگوی پیرنگ هر مقامه، از ده کارکرد^(۳) عمده تشکیل

شده است:

- A. راوی، داستانی را برای نویسنده بازگو می‌کند. F. خطیب، سودی طلب می‌کند.
B. راوی، سفر می‌کند. G. خطیب، سودی می‌برد.
C. راوی به یک مکان می‌رسد. H. خطیب می‌رود.
D. راوی، ازدحامی می‌بیند. I. راوی، خطیب را می‌جوید.
E. خطیبی، خطبه می‌خواند. J. راوی، خطیب را نمی‌یابد.

این الگو، ساختار گسترش پیرنگ هر مقامه را نشان می‌دهد که با بررسی و انطباق هر مقامه با آن، می‌توان تفاوت‌های کلی مقامه‌ها را نشان داد و از این راه می‌توان فهمید که حمیدی در تألیف مقامات خود تا چه حد از قواعد نوع ادبی فراتر رفته و چه میزان ابداع و نوآوری داشته است.

صورت اختصاری این الگو را می‌توان منحصر به کارکردهای A,B,E,G,J دانست که به تناسب سلیقه نویسنده گسترش یافته است. در واقع ده کارکرد مذکور، پرکاربردترین انتخاب‌های روایی حمیدی هستند، اما در هر مقامه، به فراخور حال، تحولات روایی جدیدی دیده می‌شود. البته میزان این تغییرات نسبت به سایر انواع ادبی بسیار اندک است. شاید همین مسئله، یکی از دلایل اصلی رواج نداشتن این شکل داستانی در ادبیات فارسی باشد. با وجود این، برخی عناصر روایی مقامه‌ها به شیوه‌های متنوع در سایر قالب‌های داستانی فارسی استفاده شده است.

کارکرد A، یکی از کلیدی‌ترین کارکردهای موجود است که نظام روایتی داستان را آغاز می‌کند.

کارکرد B نیز می‌تواند از منظر دیگری همین موقعیت کلیدی را داشته باشد. این کارکرد مستقیماً یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین قاعده‌های این نوع ادبی را بیان می‌کند؛ سفر کردن راوی. در اینجا تلویحاً به شخصیت راوی نیز اشاره‌ای می‌شود: جهانگردی، صفت شاخص راویان مقامه‌هاست. بدین ترتیب، این کارکرد ظاهراً کنشی، خصوصیت کارکردی توصیفی می‌یابد.

کارکرد C، ارزش روایی ویژه‌ای ندارد، بلکه بیشتر به سبب بسامد زیاد در فهرست کارکردها قرار گرفته است. در واقع، می‌توان آن را گونه‌ای کارکرد فرعی یا کاتالیزور

(نک: بارت، ۱۳۸۷: ۳۹-۵۷) برای کنش‌های اصلی دانست.

کارکرد D، کارکردی توصیفی است که فضای خطابه را ترسیم می‌کند و نوعی توضیح صحنه است.

کارکرد E، در سیر روایی داستان، کنشی برای دریافت سود فرض شده است. دیدگاه عام، این کارکرد را به جهت منش ادبی مقامات، مهم‌ترین کارکرد موجود می‌داند. از این ده کارکرد، کارکردهای F, G و I, J جفت‌هایی هستند که وابستگی‌شان به یکدیگر آشکار است. گاهی در این جفت‌ها، کارکردهای F و I حذف شده‌اند؛ زیرا بدون آنها نیز مقصود راوی قابل فهم است. کارکرد F، عموماً در میان خطبه (کارکرد E) بیان می‌شود. میان کارکرد H و دوگانه I, J گونه‌ای وابستگی وجود دارد. تمام جفت‌های کارکردی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. $B \rightarrow C$: راوی سفر می‌کند (B) تا به شهری برسد (C).
۲. $D \rightarrow E$: راوی، ازدحامی می‌بیند (D) که در آن خطبه‌ای خوانده می‌شود (E).
۳. $F \rightarrow G$: خطیب، سودی طلب می‌کند (F) و سودی می‌برد (G).
۴. $H \rightarrow I \rightarrow J$: خطیب فرار می‌کند (H) و راوی به جستجویش می‌رود (I) اما او را نمی‌یابد (J).

بر همین اساس می‌توان الگوی مقامه را شامل سه بخش متمایز دانست:

۱. کارکرد A و جفت ۱ ($B \rightarrow C$).

۲. جفت‌های ۲ ($D \rightarrow E$) و ۳ ($F \rightarrow G$).

۳. جفت ۴ ($H \rightarrow I \rightarrow J$).

مجموع این سه بخش - که خود شامل تعدادی پیرفت (sequence) هستند - کلیت یک مقامه حمیدی را می‌سازند.

چهارچوب ساختاری پیرنگ

مقامه اول (فی الملمعه)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
 ۲. کسای سفر بر وطای حضر ایثار کردم؛
 ۳. به شهر طائف رسیدم؛
 ۴. در مقصوره معموره، زحمتی دیدم؛
 ۵. «دنیا سرای گذشتنی است» [خطبه غریب مجتاز]؛
 ۶. «فرحم الله امرء بسط کف النوال» [گفتار غریب مجتاز]؛
 ۷. از آن قوم، قوت‌الیوم بیافت؛
 ۸. چون باد بشتافت؛
 ۹. بسیار بر اثر وی دویدم؛
 ۱۰. به عاقبت اثری از او ندیدم.
- این مقامه، کاملاً مطابق الگوست.

مقامه دوم (فی الشیب والشباب)

- ۱- حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. از مسکن مألوف دوری جستم؛
۳. بدان آب مبارک رسیدم؛
۴. رسیدم به جماعتی بسیار و خلقی بی‌شمار؛
۵. «پیران را حرمت دار» [خطبه پیر]؛
۶. «بیاض پیری نشانه روز زوال است» [خطبه جوان]^(۴)؛
۷. «جوانی، جاذبه شهوانی است» [خطبه پیر]؛
۸. خواستنی بخواستند؛
۹. خود را... به زر و جامه بیاراستند؛
۱۰. پیر و جوان هر دو برگذشتند؛
۱۱. مضمون حال پرسیدم؛
۱۲. گفتند آن دو... پدر و پسرند؛
۱۳. بر اقدام ایشان بسیاری شتافتم؛
۱۴. جز گرد راه از ایشان درنیافتم.

جایگاه کارکرد E را سه کارکرد پنج و شش و هفت اشغال کرده‌اند که در خلال آن مناظره‌ای به وقوع می‌پیوندد تا با استعمال کارکردهای کنشی بیشتر، تک‌صدایی مقامه کمتر به نظر آید. کارکردهای یازده و دوازده منحصر به فرد هستند و به گره‌گشایی داستان یاری می‌رسانند و جهت کلی داستان را نشان می‌دهند. برخلاف مقامات حریری و همدانی، کدیه در مقامات حمیدی حضور پررنگی ندارد (ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۱۶۰) و فقط نشانه‌های پنهانی از آن در کارکرد F دیده می‌شود که می‌توان آن را تحت تأثیر مقامات عربی دانست. در این مقامه، کارکردهای یازده و دوازده، گسترش کارکرد سیزده (کارکرد I) هستند؛ بدین صورت که راوی به جستجوی آن دو نفر می‌رود. وقوع این دو کارکرد، صورتی دوگانه دارد: حضور اولی، دومی را ایجاب می‌کند.

مقامه سوم (فی الغزو)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. با یاران یکتا و اخوان صفا مشورتی کردم؛
۳. هر یک سفری را تعیین می کرد؛
۴. عزم غزو درست کردم؛
۵. به ثغر دیار هند رسیدم؛
۶. در استعداد اسباب جهاد بودیم؛
۷. «یا رفقة السیف الیمانی» [خطبه جوان]؛
۸. «روز جنگ است، جنگ باید کرد [گفتار جوان]؛
۹. شدت کارزار به غایت رسید؛
۱۰. در اندیشه باز یافت آن جوان بودم؛
۱۱. از آن مفقود هیچ بوی و رنگ وجود ندیدم.

کار کرد دو و سه را می توان زمینه سازی برای ظهور کارکرد بعدی یعنی کارکرد چهارم (همان کارکرد B) دانست. کارکرد شش نیز گونه ای پخته تر از کارکرد چهارم است که توصیف عمیق تری از صحنه می دهد. کارکرد هشت همان کارکرد F الگوست با این تفاوت که سودخواهی در اینجا مردانه جنگیدن است. کارکرد نه نیز همان کارکرد G است، بدین معنی که با مردانه جنگیدن عوام، خطیب به نیت خویش می رسد. آنچه در مورد گدایی و تفاوت مقامات فارسی و عربی گفته شد، در اینجا نمود می یابد. کارکرد هشت الگو نیز در این قطعه، غایب است.

مقامه چهارم (فی الربیع)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. در بلاد آذربادگان می گشتم؛
۳. بنایی دیدم مرتفع و خلقی مجتمع؛
۴. «اعتبروا یا اولی الابصار» [خطبه پیر]؛
۵. سفره سفر را زادی بخواست؛
۶. هر یک آنچه داشتند بدان شیخ گذاشتند؛
۷. روی عزیمت به راه کرد؛
۸. معلوم من نشد که زمانه کجاش برد.

مقامه پنجم (فی اللّغز)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. بخواستم که در اطراف عالم طوافی کنم؛
۳. بودن را در آن دیار عزم کردم؛
۴. بالایی بدیدم بلند و بر فراز او تنی چند؛
۸. جمله به سؤال و جواب درآمدند؛
۹. پیر گفت «به شرط الغوث فی البؤس» [گفتار پیر]؛
۱۰. جمله به لبیک اجابت کردند؛
۱۱. «ذوالشرفین و ذوالطرفین هر دو یکی است» [خطبه پیر]؛

۵. گل صحبت بوی داد؛
۱۲. هر یک آنچه داشت. پیر جمله را در انبان نهاد؛
۶. پیر در زاویه نزول کرد؛
۱۳. روی سوی مغرب کرد؛
۷. «ظم را طبقات است و شعر را درجات» ۱۴. از بعد آن زمانه ندانم کزو چه خواست.
[خطبه پیر]؛

به علت شکل ورود خطیب در این مقامه، کارکرد پنج و شش را از اجزای اساسی پیرنگ دانستیم؛ کارکردهایی که می‌توان آنها را منحصر به فرد دانست و از توابع کارکرد D فرض کرد. کارکرد هشت و یازده - که با توجه به عنوان مقامه، الّغز، حضورشان توجیه می‌شود - در حقیقت همانند کارکردهای شش و هفت مقامه دوم عمل می‌کنند و به کارکرد E مرتبطاند. کارکرد نه نیز به کارکرد F مربوط می‌شود که جابه‌جا شده است. کارکرد ده هم پیش‌زمینه‌ای برای کارکرد دوازده (G) فراهم می‌آورد. کارکرد I در این مقامه وجود ندارد.

مقامه ششم (فی السّکّاج)

این مقامه به جهت تفاوت‌های عمده با سایرین بررسی نشد. مقامه ششم، ترجمه‌گونه‌ای از مقامه المضیریه بدیع الزّمان همدانی (نک: بدیع الزّمان همدانی، ۱۹۸۲: ۱۰۴-۱۱۷؛ برای ترجمه فارسی نک: ذکاوتی قراغزلو، ۱۳۶۴: ۴۲-۴۷) است که باید به صورتی جداگانه بررسی شود.

مقامه هفتم (فی السّیاح)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۹. گفتم «چه گویی در دیناری»؛
۲. عزم سفر عراق کردم؛
۱۰. بستد؛
۳. نزول کردم به خطه دمشق؛
۱۱. «ای آفتاب طلعت» [خطبه پیر]؛
۴. جمعی دیدم انبوه؛
۱۲. گفتم «چه گویی دردمی. چنل کش مدح کردی نم کنی»؛
۵. «منم طیب علت عشق» [خطبه پیر]؛
۱۳. ای صورت تو نحس تراز... زحل [خطبه پیر]؛
۶. «ای پیر لافجوی گزاف‌گوی» [خطبه جوان]؛
۱۴. کیسه و آنچه در وی بود به وی انداختم؛
۷. «این درّه، احمقانه سفتی» [خطبه پیر]؛
۱۵. بعد از آن بسیاری دویدم؛
۸. «که بی ملاحظه به چشم کرم ملاحظه کند»
۱۶. در گرد او نرسیدم.
[گفتار پیر]؛

هشت کارکرد آغازین، کاملاً مشابه مقامه دوم هستند، یعنی مطابق با شش کارکرد

اول الگو، که کارکرد E با سه کارکرد به صورت مناظره بیان شده است، اما در کارکرد نه، خواسته راوی نیز منعکس شده است. اینجا علاوه بر خواست خطیب برای دریافت سود، راوی هم آگاهانه از او خطبه‌ای شتادانه می‌خواهد و بدین ترتیب، شخصیت راوی از انفعالی که در مقام‌های دیگر وجود دارد خلاص می‌شود و نمی‌توان گفت که راوی همچون سایر مقام‌ها فریب خورده است. کارکرد دوازده در ادامه چنین فرایندی است و به این جهت که سرانجام منتهی به بهره‌مندی خطیب می‌شود، می‌توان آن را به همراه کارکرد نه، گونه‌ای دیگر از کارکرد G دانست؛ کارکردی که در این مقامه، دو بار در قالب کارکردهای ده و چهارده تکرار می‌شود؛ چهارده، شکل اصلی، و ده، یکی از گسترش‌ها و وابسته‌های این کارکرد محسوب می‌شود. کارکردهای یازده و سیزده نیز معادل کارکرد E هستند. فقط کارکرد غایب الگو، H است.

مقامه هشتم (فی التّصوف)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
 ۲. اندیشه کردم... موزون اخلاقی تر از طبقه متصوّفه نیست؛
 ۳. خبری دادند که صاحب طریقی... رسیده؛
 ۴. تا آنجاکه حلقه آن اجتماع... بود برسیدم؛
 ۵. «اگر این زنگ از سینه من بزدایی» [گفتار راوی]؛
 ۶. [خطبه پیر]؛
 ۷. خود را در ارادت تصوّف بی‌بهانه کردم؛
 ۸. به سوی آن گروه رفتم؛
 ۹. اثر حریف دوش و پیر اوش ندیدم.
- در اینجا فقط کارکردهای A, C, D, F, E, G, I, J استفاده شده که به ترتیب معادل کارکردهای ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ این مقامه است. کارکرد سه، صورتی وارونه از C است؛ در واقع به جای اینکه راوی سفر کند تا به شهر خطیب برسد، خطیب به شهر راوی می‌آید. کارکرد دو را می‌توان در زمره کارکرد یک محسوب کرد. کارکرد چهار در این متن بیش از سایر مقامه‌ها حالت کنشی دارد، ولی همچنان خصلت توصیفی خود را حفظ می‌کند.

کارکرد هفت نیز G را به صورتی وارونه بازسازی می‌کند؛ زیرا با وجودی که می‌توان اقناع راوی توسط خطیب را بهره‌خطیب فرض کرد، چون با این خطبه، راوی پاسخ پرسش‌های خود را می‌گیرد و هدایت می‌شود، در نتیجه سود واقعی راوی به دست می‌آورد. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان کارکرد پنج را نوعی وارونه از F دانست که جابه‌جا شده است.

مقامه نهم (فی المناظرة بین السنّی و الملحد)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. مراحل و منازل می‌نوشتم؛
۳. تا رسیدیم به سرحد خراسان؛
۴. شنیدم... پیری... می‌خواهد با این معصوم... مناظره کند؛
۵. جمعی بر قدم انتظار ایستاده؛
۶. [خطبه سنّی]؛
۷. [خطبه ملحد]؛
۸. [خطبه سنّی]؛
۹. تحسین و خروش مستمعان برآمد؛
۱۰. پیر سنّی... رفتن را بیاراست؛
۱۱. بسیار شتافتم؛
۱۲. آن صدر مبارک را درنیافتم.

کارکردهای یک و دو و سه دقیقاً مطابق الگو هستند و کارکرد چهار زمینه را برای حضور کارکرد پنج - که معادل D است - فراهم می‌کند. کارکرد هفت و هشت به کارکرد شش، همان کارکرد E ، وابسته‌اند. کارکرد نه نیز معادل G است و از کارکرد F خبری نیست. نمونه کارکرد نه در سایر مقامه‌ها هم وجود دارد، ولی در آنها این مطلب در ذیل سود بردن خطیب بیان می‌شود، درحالی‌که چون در این مقامه به سود خطیب اشاره مستقیم نشده است، به ناچار این کارکرد را مساوی آن فرض کردیم و آن را نوعی سود بردن مثبت تلقی کردیم. ده و یازده و دوازده هم مطابق H, I, J هستند.

مقامه دهم (فی الوعظ)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. قصد ارتحال و رای انتقال کردم؛
۳. تا برسیدم به صور و صیدا؛
۴. جمعی دیدم نشسته و ایستاده؛
۵. «امروز را فردایی است» [خطبه پیر واعظ]؛
۶. «آن نقد بیاید داد» [گفتار پیر واعظ]؛
۷. بیافت آنکه از آن قوم بجست؛
۸. «صاحب القمیصین لایجد حلاوة الايمان» فراموش کرد؛
۹. چون ماهی غوطه خورد؛
۱۰. بعد از آن خیال او ندیدم.

صرفاً فاقد کارکرد I است و کارکرد هشت در تأیید کارکرد نه (G) آمده که بر شیطادی خطیب تأکید دارد.

مقامه یازدهم (فی العشق)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. از سلسله عشق، بر دل، بندی داشتم؛
۳. هر یک از اخوان... نوعی از علاج فرمودند؛
۴. خبر یافتم که در... اصفهان مردی... دمی متبرک دارد؛
۵. گفتم... قدم در جستجوی باید نهاد؛
۶. به اصفهان شدم؛
۷. جمعی دیدم؛
۸. «این طومار را به دست کفایت طی کن» [گفتار راوی]؛
۹. [خطبه شیخ]؛
۱۰. افسانه عشق فراموش کردم؛
۱۱. بعد از آن ندانم تا چنگ نوایش کی آزد.

کارکردهای دو و سه و چهار، همگی فضاسازی رخداد کارکرد پنج (B) را بر عهده دارند. کارکرد ده نیز G را به صورتی وارونه بازسازی می‌کند؛ زیرا با وجودی که در اینجا اقناع راوی توسط خطیب را می‌توان به سود خطیب دانست، با توجه به اینکه در واقع با این خطبه، بیماری عشق راوی درمان می‌شود، بهره واقعی را راوی می‌برد. با فرض آنچه گفته شد، می‌توان کارکرد هشت را نوعی وارونه از F دانست که جابه‌جا نیز شده است. کارکردهای H, I در این مقامه جایگاهی ندارند.

مقامه دوازدهم (فی المسائل الفقهیه)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. خواستم که به صاحب نعلتی رحلتی کنم؛
۳. به شهر همدان رسیدم؛
۴. به جایگاهی رسیدم که موسوم بود به زمره فقها؛
۵. «سلونی عن المغیبات» [گفتار پیر]؛
۶. «بشنو چند مسئله» [پرسش مردم]؛
۷. [خطبه پیر]؛
۸. هر که را کیسه‌ای بود پرداخت؛
۹. چون ماه در عمامه غمام شد.

کارکرد پنج و شش در اینجا نیز به یاری کارکرد هفت (E) آمده‌اند. مناظره، رایج‌ترین شگردی است که حمیدی از آن بهره می‌برد. کارکرد پنج را نمی‌توان F محسوب کرد بدین جهت که فقط زمینه‌ای را برای بحث و خطابه می‌گشاید و با سود پایانی مذکور در کارکرد هشت همخوانی ندارد. عمده این مناظره‌ها تک‌صدایی هستند.

کارکردهای F, H, I نیز غایب‌اند.

مقامه سیزدهم (فی السفر والرفاقه)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛ ۷. [خطبه پیر و همراهی راوی]؛
۲. قدم مجاهدت در راه عراق نهادم؛ ۸. به سرمنزل آسودن رسیدم؛
۳. پیری را دیدم... با خود سخنی می‌گفت؛ ۹. هر یک به گوشه‌ای بختیم؛
۴. «کم قد هجرت و نار القلب موقدة» ۱۰. چون چشم را بگشادم... منزل به من گذاشته؛
۵. [التماس راوی برای همراهی پیر]؛ ۱۱. معلوم من نشد که به ماتم شتافت یا به سور.
۶. [خطبه پیر در رد همراهی راوی]؛

در این مقامه، رخداد اصلی قصه و گسترش روایی داستان در فاصله کارکردهای C و B صورت می‌گیرد. کارکرد هشت همان کارکرد C است که جابه‌جا شده و کارکردهای E و D، کارکردهای سه و چهار مقامه هستند که در فاصله مذکور، میان C و B، آمده‌اند. کارکرد پنج، وارونه کارکرد F نیز محسوب می‌شود؛ چراکه این بار راوی از خطیب، طلب سود می‌کند. در نتیجه کارکرد هفت هم می‌تواند جایگزین G باشد و کارکرد شش، کارکرد E را بازمی‌نمایاند. در واقع، نوعی دگردیسی در این مقامه دیده می‌شود، به طوری که از معدود رخداد‌های متفاوتی که امکان وقوع آنها در قالب چنین نوع ادبی محدودی وجود دارد بهره می‌گیرد و براساس الگوی پایه برخلاف سایر مقامه‌ها، این بار راوی است که از خطیب سود می‌برد. کارکرد ده همان H است که کارکرد نه آن را کامل می‌کند. I در این مقامه غایب است و کارکرد یازده، J را نمایش می‌دهد.

مقامه چهاردهم (فی العشق و المعشوق و الحبيب و المحبوب)

این مقامه هم به علت تفاوت‌های عمده‌ای که با بقیه داشت، بررسی نشد.

مقامه پانزدهم (فی المجنون)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛ ۹. «العشق اخره تفکر» [خطبه مجنون]؛
۲. خواستم... تن آوده را به غسل آب زمزم پاک کنم؛ ۱۰. برخاست و برفت؛

۳. با قافله روی به راه کردم؛
 ۱۱. از سفر حجاز بازگشتم؛
۴. تا به شهر همدان پای‌افزار غربت بیرون کردم؛
 ۱۲. هم بر آن خطّه بگذشتم؛
۵. جمعی دیدم بسیار... و برای ظریف [مجنون]؛
 ۱۳. پرسیدم که آن دیوانه هوشیار... کجا شد؛
۶. «یا غلّة الشّوق فی اثناء اغلالی» [خطبه مجنون]؛
 ۱۴. گفتند... به حجره عقل نقل کرد؛
۷. به عکس، آیینۀ دل مرا بشناخت؛
 ۱۵. ندانستم که رخت غربت کجا نهاد.
۸. «این چه حالت است ناستوده» [گفتار راوی]؛
- ۱،۳،۴،۵،۶ همان A,B,C,D,E هستند. کارکرد دو در گسترش کارکرد سه به کار می‌آید. هفت و هشت و نه، نمایش جدیدی از E هستند. کارکرد ده همان H است. کارکردهای یازده و دوازده نیز C و B را نشان می‌دهند. سیزده در صورتی از I است. کارکرد چهارده را می‌توان معادل G فرض کرد که جابه‌جا شده است با این تفسیر که این بار خطیب خود از گفتار خود سود می‌برد. کارکرد پانزده نیز معادل J است. فقط کارکرد F غایب است.

مقامه شانزدهم (بین اللّاطی و الزّانی)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
 ۷. طبعم از اختیار ملت شاهدبازی توقی کرد؛
۲. از خراسان روی به کاشان نهادم؛
 ۸. «در این قده، مگس بسیار است» [خطبه جوان]؛
۳. عرصه‌ای یافتم پر پری و حور؛
 ۹. دست در [ترک] هر دو ملت زدم؛
۴. «گفتم... با ماهرویی در تنم»؛
 ۱۰. از من بگریختند؛
۵. برسیدم به رسته بزّازان و مجمع طنّازان؛
 ۱۱. [نیافتن راوی دو خطیب را].
۶. «پی قوم لوط رفتن... نه عادت هوشیاران است» [خطبه پیر]؛
- کارکرد چهارم، مقدمه کارکرد پنجم (D) است. هشت، نمونه دیگری از شش (E) است که الگوی مناظره را دارد. کارکردهای هفت و نه هر دو نمایانگر G هستند. کارکردهای F و I بدیلی ندارند.

مقامه هفدهم (بین الزّوجین)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
 ۷. زنک آن کاره بود و... قاضی نیز روسپی‌باره؛
۲. خواستم سفری کنم؛
 ۸. گفت «ای [مردک] کذاب لئیم» [خطبه قاضی]؛

۳. به بلاد خوزستان، شهر اهواز رسیدم؛ ۹. گفتم «ایها القاضی! اصلح بینهما علی التراضی»؛
 ۴. روی به سرای قاضی آوردم؛ ۱۰. قاضی قسطی از بیت‌المال به زن و شوی داد؛
 ۵. «در ناسفته گفته است و سفته بوده» [خطبه مرد]؛ ۱۱. زن و شوی هر دو از پیش قاضی بازگشتند؛
 ۶. «بی الماس در نتوان سفت» [خطبه زن]؛ ۱۲. بعد آن ندانم به کدامین زمین رفتند.
 از ابتدا تا کارکرد پنج، مطابق الگوست و شش نیز شکل مناظره‌ای E را نشان می‌دهد، اما کارکرد هفت در واقع روشنگر حرکت کلی و مکمل منطق درونی روایت این مقامه است؛ آن را جزیی از کارکرد یک طبقه‌بندی می‌کنیم، چراکه راوی، حضوری دوباره در متن دارد. کارکرد هشت، گونه‌ای بسیار دگرگون شده از F است با این تفاوت که اینجا یکی از خطیبان بدون بیان خطابه، طلب سود می‌کند. کارکرد نه نیز نوعی دیگر از همان کارکرد F محسوب می‌شود، چراکه این بار راوی برای خطیبان دیگر طلب سود می‌کند. کارکرد ده هم معادل G است به همین علت از دو کارکرد هشت و نه، کارکرد نه را صورت اصلی می‌گیریم، زیرا اجرایی شده است. کارکرد I، غایب است.

مقامه هجدهم (فی الاوصاف البلخ)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛ ۱۳. آن بغیت نیز... میسر گشت؛
 ۲. از خطه سپیجاب به بلخ آمدم؛ ۱۴. روی به جانب خراسان [بلخ] نهادم؛
 ۳. پس روی از نظاره اطلال به تجرت رجال آوردم؛ ۱۵. به سر آن ولایت رسیدم؛
 ۴. در هر کنجی گنجی [دانشمندی] دیدم آراسته؛ ۱۶. خبر دلند که آن همه نسیمها به سموم بدل شده‌ست؛
 ۵. گفتم به مرحله نهفتگان و محله خفتگان گذرم؛ ۱۷. به دروازه آن... تربت بارتبت رسیدم؛
 ۶. چندان مزار متبرک و ریاض مبارک مشاهده کردم؛ ۱۸. آن همه اشجار و اغراس را منکوس دیدم؛
 ۷. به رسته عوام آمدم؛ ۱۹. همه متعززان در لباس بینوایی؛
 ۸. حنیفان یک‌رنگ و متدینان یک‌سنگ؛ ۲۰. عوام... رنجور و مخمور گرد آمده؛
 ۹. حکایت مختفیان تتق جمال، جز بر اجمال نشاید؛ ۲۱. «ای جوان مسافر... زار بگری» [خطبه پیر]؛
 ۱۰. عزم سفر کردم به جانب قبله؛ ۲۲. چون باد بگذشت؛
 ۱۱. آن خاک طیب طیبه زیارت کردم؛ ۲۳. به کرات... بر آن مزار رسیدم؛
 ۱۲. گفتم به بیت‌المقدس... گذری کنم؛ ۲۴. از آن پیر... اثر ندیدم.

کارکردهای ۱، ۲ همان A, C هستند. کارکرد سه نیز گونه‌ای از D است که در طول

چهار تا نه گسترش یافته است. کارکرد ده، صورت اصلی B محسوب می‌شود که کارکردهای یازده و دوازده و سیزده و چهارده نیز فضای رخداد آن را گسترده‌تر بیان می‌کنند. کارکرد پانزده، صورت اصلی C است. کارکردهای شانزده تا بیست همگی D را بازمی‌نمایند؛ کارکرد بیست صورت اصلی آن است. تکثر کارکردهای D در این مقامه به جهت توصیفی بودن آن است. کارکرد ۲۳ همان E است. کارکردهای ۲۲، ۲۳، ۲۴ در تناظر با H, I, J هستند و کارکردهای G و F غایب‌اند. غیاب این کارکردها به لحاظ ساختی، اهمّیت زیادی دارد، زیرا کارکردهای بنیادین یک مقامه محسوب می‌شوند.

مقامه نوزدهم (فی السمرقند)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. قطرات باران نیسانی از بلاد خراسان کم شد؛
۳. عزیمت سمرقند کردم؛
۴. رسیدم به سر طاق؛
۵. هنگامه‌ای دیدم آراسته و خروشی برخاسته؛
۶. «ابتغوا فضل الله» [خطبه پیر]؛
۷. «شهری بدین بزرگی و... حری نه» [گفتار پیر]؛
۸. جوانی صیرفی، بند کیسه بگشاد؛
۹. «چه گویم... که دیار خیر... است» [خطبه پیر]؛
۱۰. گرمزاجان سمرقند... خویشان را حاتم طی کردند؛
۱۱. چون شهاب بدوید؛
۱۲. معلوم من نشد که عنان به کدام جانب تافت.

کارکرد دو، مقدمات کارکرد سه (B) را فراهم می‌کند. کارکرد نه و ده نیز گونه‌های دیگر شش و هشت - یعنی کارکردهای E و G - هستند. کارکرد I هم در این مقامه حضور ندارد.

مقامه بیستم (بین الطیب و المنجم)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. از سفر حجاز به خطه طراز بگذشتم؛
۳. به شهر سرخس باز ایستادم؛
۴. راه خرابات بجستم؛
۵. انتباهی پدید آمد؛
۶. هر روز... نماز کردم... در... مسجد... برسیدم به حلقه‌ای
۷. [خطبه منجم یونانی]؛
۸. [خطبه طیب کرمانی]؛
۹. [خطبه طیب کرمانی]؛
۱۰. [یونانی سخن کرمانی را بهتر دانست]؛
۱۱. یکی به شمال رفت، دیگر به جنوب؛
۱۲. معلوم من نشد که کجا بردشان نیاز.

کارکردهای چهار و پنج توضیح رفتن راوی به مسجد است (کارکرد شش همان D است). هشت و نه نیز صورت مناظره‌ای هفت (E) هستند. کارکرد ده گونه‌ای دیگر از G

است با این تفاوت که در اینجا سود را فقط یکی از دو خطیب از دیگری می‌برد، درحالی‌که در سایر مناظره‌ها معمولاً هر دو خطیب به سود می‌رسند. جالب‌تر اینکه در پایان، هر دو خطیب فرار می‌کنند. کارکردهای I و F، غایبان این مقامه‌اند.

مقامه بیست و یکم (فی صفة الشتاء)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
 ۲. روی به راه اوش نهادم؛
 ۳. رسیدم... بدان دیار... که مقصد و مقصود بود؛
 ۴. رسیدم به آشیانه‌ای؛
 ۵. آواز دادم که «هل فی الدار احد من الاحرار»؛
 ۶. به گوشم آمد که «مرحبا بالقدم التزیل فی اللیل الکحیل»؛
 ۷. پای در حریم سرای نهادم... قومی دیدم؛
 ۸. [خطبه جوان]؛
 ۹. چون این دیگر صنعت بدیدند... تعظیم آوردند؛
 ۱۰. [خطبه جوان]؛
 ۱۱. آواز تحسین باز از پرده راز بیرون شد؛
 ۱۲. خدمت جوان اوش را... بیاراستم؛
 ۱۳. در خانه اثری از او ندیدم.
- کارکردهای چهار و پنج و شش زمینه‌سازی هفت (D) را بر عهده دارند. کارکردهای ده و یازده به ترتیب ادامه‌دهنده هشت و نه هستند که خودشان معادل کارکردهای E و G هستند. F و H در این مقامه جایی ندارند.

مقامه بیست و دوم (فی التّعزیه)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. روی به خطه عراق آوردم؛
۳. به باره آن پناه رسیدم؛
۴. اهل قافله... به آسایش و خواب مشغول شدند؛
۵. خروشی انبوه و جوشی بشکوه برآمد؛
۶. کس ندانست که موجب این خروش چیست؛
۷. [صبح] خلق روی به دروازه نهادند؛
۸. پرسیدم که آن چندان خروش... چه بود؛
۹. گفتند... پیشوا... دوش کأس اجل نوش کرده؛

۱۰. به دیدن این تربت، رای کردم... جمعی دیدم؛
۱۱. «مسلمانان این چه عویل... است» [خطبه پیر]؛
۱۲. «چرا آرام نگیرید» [گفتار پیر]؛
۱۳. صف آن ماتم بی خروش گشت؛
۱۴. این چه آتش بود که... افسرده شد [خطبه پیر]؛
۱۵. من جستن پیر را ساختم؛
۱۶. از پیر فصال اثر نیافتم.
- کارکردهای ۱، ۲، ۳ به ترتیب معادل A, B, C هستند و کارکردهای ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ همگی، زمینه‌های گسترش کارکرد ده (D) را فراهم می‌آورند. کارکردهای ۱۱، ۱۲، ۱۳ نیز مطابق E, F, G هستند. کارکرد چهارده، دنباله کارکرد یازده محسوب می‌شود. H نیز موجود نیست.

مقامه بیست و سوم (فی النسابه)

۱. حکایت کرد مرا دوستی؛
۲. روی حرکت به شهر نشابور آوردم؛
۳. رسیدم به شهر ارمینیه؛
۴. با حریفان لاله‌رخ، صحبت پیوستم؛
۵. کیسه ثروت پالوده گشت؛
۶. یاران... رسم و راه اهل مروّت بگذاشتند؛
۷. ورق استغفار و اعتذار باز کردم؛
۸. دل در صحبت اخوان صفا بستم؛
۹. به وثاق یکی از فضلا، موعده جمعی... بود؛
۱۰. [خطبه پیر در تفضیل دانش انساب]؛
۱۱. «جهل بدین علم چه خسران آرد» [خطبه جوان]؛
۱۲. [خطبه پیر]؛
۱۳. هر یک پیر را... مرحیایی گفت؛
۱۴. [خطبه پیر]؛
۱۵. ندای آفرین برخاست؛
۱۶. پیر... با باد سحری همساز شد؛
۱۷. از بعد آن زمانه ندانم کجاش تاخت.
- کارکردهای چهار تا هشت دلایل ظهور کارکرد نه (D) را بیان می‌کنند. کارکردهای یازده و دوازده و چهارده نیز صورت مناظره‌ای کارکرد ده (E) را نشان می‌دهند. کارکرد پانزده هم به دنبال سیزده، G را می‌نمایاند. F و I، غایب‌اند.

نتیجه

جدول‌های زیر، تصویر واضحی از آنچه در مقامه‌ها رخ داده است، نشان می‌دهد:

جدول الف. آرایش کارکردهای هر مقامه براساس الگوی پایه

	A	B	C	D	E	F	G	H	I	J
۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۲	-	-	-	-	۲	-	-	-	۲	-
۳	-	۲	-	-	-	-	-	#	-	-
۴	-	-	#	-	-	-	-	-	#	-
۵	-	-	-	۲	۲	-	۱	-	#	-
۷	-	-	-	-	۴	-	۳	#	-	-
۸	۱	#	-	-	-	-	-	#	-	-
۹	-	-	-	۱	۲	#	-	-	-	-
۱۰	-	-	-	-	-	-	۱	-	#	-
۱۱	-	۲	-	-	-	-	-	#	#	-
۱۲	-	-	-	-	۲	#	-	#	#	-
۱۳	-	-	-	-	۱	-	-	۱	#	-
۱۵	-	۲	۲	-	۳	#	-	-	-	-
۱۶	-	-	-	۱	۱	#	۱	-	#	-
۱۷	۱	-	-	-	۱	۱	-	-	#	-
۱۸	-	۴	۱	۱۱	-	#	#	-	-	-
۱۹	-	۱	-	-	۱	-	۱	-	#	-
۲۰	-	-	-	۲	۲	#	-	-	#	-
۲۱	-	-	-	۳	۱	#	۱	#	-	-
۲۲	-	-	-	۶	۱	-	-	#	-	-
۲۳	-	-	-	۵	۳	#	۱	-	#	-

علایم اختصاری جدول الف:

کارکرد مورد نظر در مقامه موجود

نیست.

-: فقط یک کارکرد در تناظر با الگوی

پایه در مقامه وجود دارد.

اعداد: تعداد کارکردهایی را که یک مقامه

علاوه بر تک‌کارکرد متناظر با الگوی پایه دارد،

نشان می‌دهد.

جدول ب. گزارش تعدد غیبت کارکردهای الگوی پایه در کلّ مقامه‌ها^(۵)

A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	کارکرد
	۱	۱			۸	۱	۷	۱۱		کاستی‌ها

با توجه به جدول بالا، می‌توان کارکردهای A, D, E, J را کارکردهای پایه فرض کرد که در همه مقامه‌های حمیدی حاضر هستند. از میان این چهار کارکرد، کارکرد E به‌رغم اهمیتی که در این نوع ادبی دارد، به لحاظ داستانی فقط کارکردی توصیفی است و در حرکت کنشی متن، نقشی ندارد.

سه کارکرد B, C, G فقط در موارد خیلی معدودی حذف شده‌اند؛ پس آنها نیز در گسترش طرح روایی در مقامه‌ها اهمیتی بسزا دارند.

اما کارکردهای F, H, I در مقامه‌های بسیاری غایب هستند. این کارکردها، جزیی از الگو قلمداد شده‌اند، به این دلیل که بیش از دیگر عناصر فرعی در مقامه‌ها دیده می‌شوند.

جدول ج. گزارش تکرار کارکردهای الگوی پایه در کلّ مقامه‌ها

A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	کارکرد
۲	۱۱	۳	۳۱	۲۶	۱	۹	۱	۲	۰	افزونی‌ها

جدول بالا نشان می‌دهد که گسترش پیرنگ داستانی، بیشتر از کدام کارکردها طرح‌ریزی شده‌اند و کدام کارکردها بیش از سایرین، دامنه تحرک پیرنگ قصه را فراهم آورده است. کارکردهای E و D بیشترین گسترش را داشته‌اند. این دو با توجه به جدول ب، پرکاربردترین کارکردهای این نوع ادبی هستند. در واقع مؤلف با گسترش خطوط اصلی روایت - که قواعد نوع ادبی را تعریف می‌کنند - باعث افزونی این دو کارکرد شده است.

کارکردهای G و B هم در یک گروه قرار می‌گیرند که با توجه به جایگاهشان در جدول پیشین، از کمیت مقبولی بهره‌مند هستند.

کارکردهای A, C, F, H, I, J کمابیش کمترین میزان گسترش را در میان ده کارکرد موجود داشته‌اند. کارکردهای F, H, I براساس میزان غیبت‌ها باید به همین ترتیب کمترین میزان گسترش را داشته باشند، ولی نکتهٔ عجیب در کارکرد J وجود دارد که با توجه به اینکه یکی از کارکردهایی است که در تعریف نوع ادبی نقش مهمی دارد و در همهٔ مقامه‌ها ذکر شده، اما کمترین میزان گسترش را در میان تمام ده کارکرد دارد. آنچه گفته شد، نشان می‌دهد که شکل گسترش پیرنگ در مقامه‌ها لزوماً همیشه براساس کارکردهای اصلی تشکیل‌دهندهٔ نوع ادبی صورت نمی‌گیرد، بلکه ممکن است عناصر فرعی، پایه‌ای برای گسترش پیرنگ در داستان باشند و عناصر اصلی حتی نقش کمتری در این گسترش داشته باشند.

جدول د- گزارش تعداد گسترش مقامه‌ها از هر کارکرد الگو بدون توجه به کمیت آنها

کارکرد	A	B	C	D	E	F	G	H	I	J
تعداد مقامه	۲	۵	۲	۸	۱۴	۱	۷	۱	۱	۰

کارکرد E در چهارده مقامه، یکی از نقاط گسترش پیرنگ بوده است؛ بنابراین یکی از اساسی‌ترین کارکردهای نوع ادبی مقامهٔ حمیدی فرض می‌شود. به همین علت این کارکرد به‌هیچ‌وجه در هیچ مقامه‌ای حذف نمی‌شود و معمولاً طولانی‌ترین و مهم‌ترین قسمت هر مقامه را در بر می‌گیرد. اساساً در این شیوهٔ داستان‌سرایی، غرض اصلی نویسندگان، بیان خطابه‌ای است که توانایی‌های ادبی او را به رخ می‌کشد. بهره‌گیری از شیوهٔ مناظره، یکی از رایج‌ترین روش‌ها برای گسترش این کارکرد محسوب می‌شود. کارکرد B نیز به همراه دو کارکرد G و D، کمیت قابل ملاحظه‌ای دارد که با توجه به جدول ب، دور از انتظار نیست. اما کارکرد J - که در همهٔ مقامه‌ها وجود دارد و از کارکردهای اصلی است - هیچ‌گونه گسترشی ندارد. این مطلب در کنار تعداد اندک گسترش‌ها در I و H نشان می‌دهد که معمولاً مقامه‌ها، پایان‌بندی یک‌سانی دارند و میزان تنوع آنها بسیار محدود است. با توجه به جدول، می‌توان فهمید که بیشترین

میزان گسترش در میانه داستان صورت می‌گیرد. کارکرد A هم - که از کارکردهای پایه‌ای متن است - گسترش چندانی ندارد.

جدول ه. گزارش نسبت گسترش هر یک از کارکردهای الگوی پایه

A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	کارکرد
۱	۲/۲	۱/۵	۳/۸۷	۱/۸۵	۱	۱/۲۸	۱	۲	-	نسبت افزونی‌ها

نسبت طول هر یک از این گسترش‌ها را می‌توان با تقسیم عدد جدول ج بر د محاسبه کرد؛ یعنی اینکه هر کارکرد الگو به طور میانگین، با هر بار گسترش، چه تعداد کارکرد استفاده کرده است.

همان‌طور که از جدول برمی‌آید، کارکرد D در هر بار گسترش، بیش از سایرین گسترش یافته، بدین معنی که به طور میانگین، هر مقامه‌ای که کارکرد D را گسترش داده، تعداد ۳/۸۷ کارکرد برای گسترش آن صرف کرده است. در نتیجه می‌توان گفت در هر مقامه حمیدی برای هر بار گسترش یک کارکرد الگو، در قسمت میانی (بخش دوم متن)، کارکردهای بیشتری به کار رفته است و کمیت بخش‌های آغازین (بخش اول) و پایانی (بخش سوم) به ترتیب پس از آن قرار دارند. این مطلب را می‌توان اثبات دیگری بر این فرضیه دانست که میزان خلاقیت مقامه‌های حمیدی در پایان‌بندی، بسیار کمتر از تنه اصلی داستان است و ابداعات نویسنده در آغاز داستان‌ها بیش از پایان و کمتر از میانه داستان است.

پی‌نوشت‌ها

۱. هر چند برخی او را عرب دانسته‌اند (ضیف، ۱۹۸۰: ۱۳؛ مبارک، ۱۹۸۱: ۱۰) اما در ایرانی بودن او تردیدی نیست؛ زیرا غربی‌ترین نقطه سکونت او، محل تولدش، همدان بوده است (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۹).

۲. پیش‌تر ساختار پیرنگ مقامات بدیع‌الزمان همدانی در شش بخش به همراه یک بخش اضافه بررسی شده است (Hameen-Anttila, 2002: 45-51) که با شیوه ما در این مقاله، تفاوت‌هایی دارد.

۳. این واژه، با کمی تسامح در مفهوم پراپی آن استفاده شده است (نک: پراپ، ۱۳۶۸: ۵۰-۵۸؛ Nelles, 2005: 191).

۴. کارکردهایی که کج نوشته شده‌اند، در زمره کارکردهای الگوی پایه طبقه‌بندی نمی‌شوند، بلکه عموماً در حواشی آنها و برای گسترش آنها استفاده می‌شوند.

۵. همه جداول بعد از الف، بر معیار داده‌های مستخرج از جدول الف فراهم شده‌اند.

منابع

- ابراهیمی حریری، فارس (۱۳۴۶)، *مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی*، چ اول، تهران، دانشگاه تهران.
- بارت، رولان (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*، ترجمه محمد راغب، چ اول، تهران، فصل صبا (رخداد نو).
- همدانی، بدیع‌الزمان (۱۹۸۲)، *مقامات بدیع‌الزمان همدانی*، به کوشش شیخ محمد عبده، الطبعة الثامنة، بیروت، دار المشرق.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)، *سبک‌شناسی*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸)، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ اول، تهران، توس.
- ترجمه کهن مقامات حریری (۱۳۶۳)، *تصحیح علاء‌الدین افنخار جوادی*، چ اول، بی‌نا، بی‌جا.
- حمیدی بلخی، حمیدالدین ابوبکر عمر (۱۳۷۲)، *مقامات حمیدی*، تصحیح رضا انزابی‌نژاد، چ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، *فن نثر در ادب پارسی*، چ دوم، تهران، زوار.
- ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا (۱۳۶۴)، *بدیع‌الزمان همدانی و مقامات‌نویسی*، چ اول، تهران، اطلاعات.
- سعافین، ابراهیم (۱۹۸۷)، *اصول المقامات*، الطبعة الاولى، بیروت، دار المناهل.
- ضیف، شوقی (۱۹۸۰)، *المقامه*، الطبعة الخامسة، قاهره، دار المعارف.
- غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳)، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه و تحشیه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، چ اول، تهران، امیرکبیر.
- کک، فیکتور (۱۹۷۱)، *بديعات الزمان*، الطبعة الثانية، بیروت، دار المشرق.
- مبارک، مازن (۱۹۸۱)، *مجتمع الهمدانی من خلال مقاماته*، الطبعة الثانية، دمشق، دار الفکر.
- مقامات حریری ترجمه فارسی* (۱۳۶۵)، به کوشش علی رواقی، چ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

Brooks, Peter (1992), *Reading For the Plot; Design and Intention in*

Narrative, Harvard University Press, New York.

Hameen-Anttila, Jaakko (2002), *Maqama: a history of a genre*, Harrassowitz Verlag, Wiesbaden.

Kafalenos, Emma (2006), *Narrative Causalities*, the Ohio State University Press, Columbus.

Nelles, William (2005), "Function (Propp)", *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, eds. David Herman, Manfred Jahn and Marie-Laure Ryan, Routledge, Abingdon and New York.

Phelan, James (2005), "Narrative Progression", *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, eds. David Herman, Manfred Jahn and Marie-Laure Ryan, Routledge, Abingdon and New York.

Archive of SID